تحقیقات ادبی: کار آسی شاهنامه خوان

در مقدّمه اوسط شاهنامه یعنی مقدّمه‏ای که بعد از مقدّمهء قدیم شاهنامه موّرخ‏ بسال 346 بفرمان امیر ابومنصور عبد الرّزاق و قبل از مقدّمهء بایسنغزی نوشته شده و در ابتدای بعضی از نسخ قدیمی شاهنامه دیده میشود که تاریخ کتابت آنها پیش از سال 829 (زمان تحریر مقدّمهء بایسنغری)است چنین آمده:

«شاعری بود کارآسی‏1نام او بود تصنیف بسیار کرده بود و ندیم برادر کهین سلطان‏ بود از جهت شعر سلطان او را پیش خود برد و او را سخت دوست میداشت و از خود جدا نمیکرد تا بحدّی حرمت او بیفزود که عنصری می‏نشست و کارآسی می‏ایستاد و حکایت میکرد تا سلطان بخواب میرفت»،

اگرچه در منابعی که برای ما بجا مانده ذکری از شاعر بودن و تألیفات داشتن‏ کار آسی نیست لیکن نام او را یک عدّه از شعرا و مورّخین بعنوان«شاهنامه‏خوان»2 (1)-این نام در این مقدمه و مجمل التواریخ و تاریخ گزیده همه‏جا«کارآستی»ضبط شده و آن ظاهرا نتیجه اشتباه نساخ است.چنانکه در متن مقاله بیاید صحیح این کلمه‏ «کارآسی»است بدون تاء.

(2)-شاهنامه چنانکه مخفی نیست نام عمومی کلیهء کتبی بوده است که در تاریخ‏ پادشاهان قدیم ایران از قرن دوم هجری ببعد بعربی یا بفارسی ساخته بوده‏اند و آن مترادف‏ با خدای‏نامه و سیر ملوک فرس یا سیر ملوک عجم بوده.بنابراین مسلم نیست که شاهنامه‏ای‏ که کارآسی برای سلطان محمود میخوانده همان شاهنامهء فردوسی بوده باشد بکله بظن‏ قوی یکی از شاهنامه‏های عدیده‏ایست که قبل از اتمام منظومهء فردوسی بدست دیگران‏ بنثر یا بنظم پرداخته شده بوده(برای تفصیل این شاهنامه‏ها رجوع کنید ببیست مقالهء آقای‏ قزوینی ج 2 و روزنامهء کاوه سال اول از دورهء جدید)،فرخی میگوید در مدح سلطان محمود:

همه پادشاهان هم زو زنند بشاهی و آزادگی داستان‏ ز شاهان چنو کس نپرورد چرخ‏ شنیدستم این من ز شهنامه‏خوان

ابن الأثیر نیز در ذکر وقایع سال 420 میگوید که سلطان محمود پس از غلبه‏ بر مجد الدوله باو گفت که آیا شاه‏نامه تاریخ ایرانیان و تاریخ طبری تاریخ مسلمین‏ را خوانده‏ای او گفت آری...»بقیهء حاشیه در صفحهء بعد و راوی کتاب«هزار افسان»و بعنوان ندیمی بعضی از سلاطین آورده‏اند و چون کارآسی‏ ندیم و قصه‏گو و شاهنامه‏خوان بوده بعید نیست که شعر نیز گفته و کتبی نیز در همین‏ موضوعات تألیف کرده باشد.

امیر الشعراء معزّی در یکی از قصاید خود گوید در وصف قلم:

چو کارآسی محدّث‏وار بر خواند هزارافسان‏1 چو سردانک مشعبذوار بنماید هزار افسون

فلکی شروانی گوید در مدح ممدوح:

رسد بحضرت تو هر زمان گروهی نو بشکب بوعلی و کوشیار و کار آسی

خاقانی در تحفة العراقین گوید:

قمری ز تو فارسی‏زبان گشت‏ کارآسی کارنامه‏خوان گشت

از این اشعار که نقل کردیم مسلم میشود که املاء اسم این شخص که راوی کتب‏ ایرانی قدیم بوده بلاشبهه«کارآسی»است نه«کارآستی»و او پیش قدما بمهارت در روایت و خواندن«شاهنامه»و«هزارافسان»و«کارنامه»شهرتی بسزا داشته است.

مؤلف کتاب مجمل التواریخ و القصص که در 520 بنام سلطان سنجر تألیف یافته در ذکر عضد الدولهء دیلمی(ص 304 از چاپ خاور)گوید:

تقریبا قریب بیقین است که این شاهنامه‏ای که فرخی بطور کلی از آن صحبت‏ میکند و آن‏که مجد الدوله خوانده بوده غیر از منظومهء فردوسی بوده است و غرض ایشان از شاهنامه تاریخ ایران قدیم است علی العموم مثل موردی که سعدی میگوید:

اینکه در شهنامه‏ها آورده‏اند رستمی بوده است با اسفندیار الخ

(1)-هزارافسان که ابن الندیم در الفهرست و مسعودی در مروج الذهب از آن گفتگو میکنند از کتب قدیم ایرانی بوده که از پهلوی بعربی ترجمه شده و اساس کتاب مشهور الف لیلة و لیله قرار گرفته.

این کتاب هم مثل شاهنامه از کتب متداول بین ایرانیان قرون اولیهء اسلامی بوده‏ و آنرا هم مانند شاهنامه در مجالس میخوانده و داستانهای آنرا روایت میکرده‏اند.منجیک‏ از شعرای نیمهء دوم قرن چهارم میگوید:

هزار وده صفت از هفت‏خوان رویین دژ فرو شنیدم و خواندم من از هزار افسان «و ندیمان عضد چون کاراسی‏1و شیرمردی بود(ند)و اسحق‏2ترسا و دیگر جمله اهل تصانیف و علوم از فضلای عالم»؛

مؤلف مجمل التواریخ بار دیگر در باب همین کاراسی میگوید(ص 397):

«و کارآسی چون عضد الدوله بمرد بگریخت و ناشناس بهمدان آمد پس بگرفتند و پیش فخر الدوله بردند باز فخر الدوله او را برکشید و منزلتی عظیم یافت بعد از آن‏ ولایت قزوین بضمان گرفت و آنجا رفت از جهت جوهری که آنجا نشان دادند و کس فرستاد بطلب کاروان و زنان و دیلمان بعضی در آن جمله بودند و ایشان را همی جستند دیلمان‏ بجوشیدند و عامه با ایشان متفق شدند تا کارآسی کشته شد»

مؤلف تاریخ گزیده گوید:

«چون در سنهء احدی و عشرین و اربعمایه سلطان محمود بن سبکتکین رحمة اللّه‏ بر ملک عراق نیز مستولی شد نهم پدرم فخر الدوله ابی منصور درگذشت پسرش ابی‏نصر بحدّ بلوغ نرسیده بود و بکار ایالت شایسته نه،کارآسی ندیم را بایالت قزوین معین کرد و این تخمه را استیفا فرمود....کارآسی دست بظلم دراز کرده دعای ایشان در حق او مستجاب نبود جهال قزاونه او را بدین سبب بکشتند یک سال و چند ماه حکم کرد..»

از مقایسهء نوشتهء مؤلف مجمل التواریخ با آنچه در تاریخ گزیده آمده مسلم‏ میشود که کارآسی ندیم عضد الدوله و فخر الدوله که بعدها ایالت قزوین را در ضمان گرفته‏ و در آنجا کشته شده است همان کارآسی ندیم و شاهنامه خون سلطان محمود غزنوی‏ است که یا پس از وفات فخر الدوله(387)یا پس از دست یافتن سلطان محمود بر پسر او مجد الدوله(در 420)از خدمت دیالمه بدستگاه سلطان غزنوی آمده و درحدود 421 بحکومت قزوین منصوب شده و پس از یک سال و چند ماه یعنی در 422 یا 423 بعلت ظلم در آنجا بقتل رسیده است. (1)-در نسخهء چاپی مجمل التواریخ در این مورد و در ص 397:«کارراستی».

(2)-کذا در نسخهء چاپی،ظاهرا صحیح ابو اسحق و غرض از او همان ابو اسحق‏ ابراهیم بن هلال صابی(313-384)ندیم و منشی عضد الدوله است مؤلف کتاب تاجی‏ در تاریخ دیالمه و رسائل معروف.